

بیانیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان در مورد مضحکۀ انتخابات

سرانجام کارنیوال انتخابات ریاست جمهوری افغانستان با ابقای کرسی به این سمت به پایان رسید. انتخابات و پروسه برگزاری آن یکبار دیگر جلوه های "دموکراسی اسلامی" و مشارکت "امت اسلامی" در پروسه تعیین قدرت دولتی را به طور آشکاری مسجل ساخت. این انتخابات تناقضات بزرگ استراتژی و عمل کشور های معظم سرمایه داری و ایدئولوژی آن را چه در هیئت دولت و چه در شکل و شمایل اپوزیسیون به نمایش گذاشت. هشت سال پس از سرنگونی امارت اسلامی طالبان، ایجاد حاکمیت پوشالی به رهبری کرسی، حضور و ایلغار نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا و پیمان ناتو و سرانجام راه اندازی کارنیوال انتخابات دور دوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی، علیرغم هیاهوی بر پا شده پیرامون آن، نتوانست توده های مردم را یکبار دیگر به پای صندوق های رأی بکشانند. عدم تمایل و مشارکت مردم در انتخابات به بحران مشروعیت رژیم پوشالی عمق و پهنای بیشتری بخشید. اگر در آغازین روزهای اشغال از برکت تبلیغات گسترده و تجارب تلخ و فراموش نشدنی مردم از حاکمیت های ارتجاعی مذهبی و قومی، خلاصی و رهایی از چنگال دیو جنگ، فقر و ارتجاع، مردم به دروغ ها و شیادی های منادیان دموکراسی و یاران منطقه پی و محلی شان دل بسته بودند و فکر می کردند که نیروهای اشغالگر با همراهی مزدوران محلی شان فرشته گان نجاتی هستند که سعادت و خوشبختی و امنیت را برای شان به ارمغان می آورند، امروز اما حباب توهم ترکید و دیوار دروغ و تزویر فرو ریخت. دم سازی سرمایه داری جهانی با سیاه ترین و ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی تاریخ معاصر افغانستان از یک جانب، تداوم جنگ و فقر و سیه روزی اکثریت شهروندان جامعه از جانب دیگر منجر به بی باوری و عدم اعتماد مردم به دولت پوشالی و حامیان بین المللی آن و پروژه "دمکراتیزاسیون" منطقه پی، کاپتالیستی شد.

طبق آمار رسمی اعلام شده در انتخابات ریاست جمهوری چیزی بالغ بر هفده میلیون نفر از واجدین شرایط رأی ثبت نام شده بود، اما باز طبق ارقام ارائه شده از جانب کمیسیون انتخابات دولت پوشالی، که در صحت و سقم آن هم باید به دیده تردید نگریسته شود، چیزی حدود شش میلیون نفر، با توجه به آرای تقلبی ریخته شده، در انتخابات شرکت نموده بودند. اما این همه ماجرا نبود و نیست، چراکه در سال ۲۰۰۴ هم اوضاع به همین منوال بود. حضور کم رنگ مردم به پای صندوق های رأی در این دوره، بازتاب روشن و عینی پی از بی باوری مردم و ورشکستگی دولت پوشالی و عقیم ماندن سیاستها و استراتژی حامیان جهانی آن است. در آغاز به قدرت رسیدن اوباما چنین به نظر می رسید که قصر سفید در شکل دادن و به ثمر رساندن استراتژی جدیدش در افغانستان مصمم است تا از میراث بازمانده از نیوکانه ها خلاصی یابد؛ از همین رو در صدد شد تا از جمع مزدوران محلی اش فرد و تیم کارا تری را به خدمت بگمارد؛ از قضا اما چنین نشد!!

همانطور که شاهدیم مضمون و هدف سیاستها و استراتژی دولتمردان جدید امریکا به رهبری اوباما در افغانستان و بقیه جهان در ماهیت امر همانا تأمین قدر قدرتی بلامنازع دولت امریکا و ادامه دکتترین بوش به شکل دیگری است، که با توجه به واقعیت های پس از جنگ سرد و شکل گیری دسته بندی های اقتصادی-سیاسی جدید جهانی و منطقه پی، دستیابی و تأمین آن امر ساده پی نیست. اگر نیوکانه ها تأمین هژمونی استراتژیک امریکا پس از پایان جنگ سرد را از طریق اتکا به قدرت نظامی و سیاست تهاجمی جستجو می کردند و سرانجام با اشغال نظامی افغانستان و عراق به آن جامه عمل پوشانیدند و آنطور که تصور داشتند در عمل این استراتژی برآورده نشد و ماشین جنگی امپراتوری به گل نشست. اوباما و طبقه حاکمه امریکا اما با درس اندوزی از این بن بست سیاسی-نظامی، مخصوصاً در مورد افغانستان، ناگزیر از بازبینی این استراتژی در عرصه جهانی شده و می خواهند تا موقعیت هژمونیک و برتر امریکا در جهان را از طرق دیگری دنبال نمایند. دو دهه سیاست های جنایتکارانه سرمایه داری جهانی به سرکرده گی امریکا برای شکل دادن به "نظم نوین" و نابودی مدنیت در افغانستان و عراق تحت عنوان مبارزه با تروریسم، در نهایت به شکست انجامید. امروز دو دهه پس از پایان جنگ سرد، تقابل منافع کشورهای سرمایه داری برای تعریف و باز تعریف موقعیت شان و مهمتر از آن تقسیم مجدد جهان، آنها را رو در رو می قرار داده است. هرچند که کشورهای عضو پیمان ناتو به ظاهر در مورد برخورد به مسأله افغانستان استراتژی واحدی را در قامت بازوی نظامی ناتو دنبال می کنند ولی واقعیت جاری و تنش و تناقض استراتژی امریکا و متحدینش هر از گاهی در اشکال معین بروز بیرونی می یابد. بدین لحاظ آنچه را که در متن اوضاع افغانستان و منطقه می توان ملاحظه کرد تغییر ریل سیاست های منطقه پی امریکا و متحدین آن است.

اسلام سیاسی تاریخی و ارتجاع اسلامی در افغانستان مشخصاً خادم سرمایه داری جهانی و شریک استراتژیک آن در گذشته و به خصوص در پروسه جنگ سرد بوده و هست. هرچند که دولت امریکا و متحدینش در اروپا لشکرکشی و

تجاوز شان به افغانستان را در لوا و پوشش تقابل با بخش رام نشده و خیره سر اسلام سیاسی، بخش هایی از طالبان، حزب اسلامی و القاعده به اجرا در آوردند؛ ولی از همان آغاز بسته شدن نطفه حاکمیت پوشالی افغانستان در هشت سال قبل، دیدیم که سرمایه داری جهانی به رهبری امریکا چگونه شرکای استراتژیکش در جنگ سرد، ارتجاع اسلامی-قومی، در افغانستان را تنها زیر بال و پر گرفت بلکه به جلو صحنه قدرت راند و برای تحقق و به سرانجام رساندن پروژه های منطقه یی اش از به خدمت گماشتن آن دریغ نورزیده است. شکل دادن به یک رژیم فاسد و ارتجاعی جزیی از آن سیاست و استراتژی بود که در ظاهر می خواست منطقه را، البته در اتکاء به نیروهای ارتجاع اسلامی، "دمکراتیزه" سازد.

همانطور که شاهد هستیم از آغاز سرنگونی امارت اسلامی طالبان تا امروز و به ویژه پس از غایبه انتخابات، ارتجاع اسلامی چه در اپوزیسیون و چه شریک قدرت، علیرغم تهدید و گوشمالی که گاهاً از جانب ارباب بر آن روا داشته می شود، همچنان از زمینه و موقعیتی برتری برخوردار است. این موقعیت اسلام سیاسی نه ناشی از پایگاه اجتماعی و مقبولیت آن در نزد مردم بل ناشی از همسویی استراتژیک امریکا و دول اروپائی با آن است. دولت امریکا و متحدین اروپائی اش هیچگاه مشکلی با اسلام سیاسی نداشته است. اگر تنش و کشمکشی هم میان کشورهای سرمایه داری از یکجانب و اسلام سیاسی در هیئت طلبان-القاعده وجود داشته است نه بر سر مضمون سیاستها و بربریت و توحش عصر حجری اعمال شده اسلام سیاسی بر مردم کشورهای تحت حاکمیت شان، بلکه بر سر سهم خواهی و دستیابی به قدرت سیاسی و برسمیت شناخته شدن در صحنه سیاست جهانی است. در عین حال که کشورهای سرمایه داری از جمله امریکا خواهان تمکین اسلام سیاسی به آنها و پذیرش اتوریته و هژمونی شان در منطقه و جهان است. سرمایه داری جهانی در رأس دولت امریکا همپا با اسلام سیاسی در برپایی شرایط ناگوار کنونی و بربریت به راه افتاده جاری شریک است. دول سرمایه داری به سردمداری امریکا، مشخصاً بعد از مضحکه انتخابات، در همسویی با اسلامیسیم گام بلند دیگری برداشته و از کرزی و یارانش در حاکمیت صریحاً خواسته اند که پروژه مذاکره و مصالحه با "برادران طالب" و حزب اسلامی را با جدیت بیشتری دنبال کند؛ دولت حاصل از مضحکه انتخابات به رهبری مجدد کرزی، ترکیبی از نیروهای اسلام سیاسی رام شده و ناسیونالیستهای قومی با چهره هایی از ناسیونال "لیبرال ها" را در بر خواهد گرفت. این دولت چه در شکل و شمایل تکنوکراتهای ملی-مذهبی و چه با یال کوپال جهادی-طالبی، ناگزیر از گردن گذاشتن به اراده نیروهای اشغالگر است، بنابراین حکومت پوشالی حاصل انتخابات قرار است در امر به ثمر رسیدن استراتژی جدید امریکا، همسویی اسلام سیاسی و منافع منطقه یی آن عمل کند و یک دولت ارتجاعی، دست نشانده و مزدور است.

دولت جدید با هر ترکیبی که اختیار کند قرار نیست و نمی تواند عامل بهروزی، ثبات و آسایش مردم زحمتکش باشد. آنچه که روشن است این دولت زمینه های عروج هرچه بیشتر ارتجاع اسلامی به قدرت و از این طریق سیادت ایدئولوژیک آن بر جامعه را در بر دارد، فضای فکری و سیاسی جامعه بیشتر از قبل اختناق خواهد شد. فقر و سیاه روزی اکثریت شهروندان، اپارتایدجنسی و انواع نابرابری و اجحاف در اشکال بارزتری تداوم خواهد یافت و به موازات آن نیاز به مقاومت و پیکار اجتماعی را در سطح جامعه دامن خواهد زد، این امر اما اتوماتیک و به خودی خود صورت نمی پذیرد؛ بر جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهی است که از امروز خودش را در ابعاد و اشکال معیین آماده این جدال و پیکار اجتماعی چه در داخل و چه در عرصه جهانی سازد. سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان مصمم است که در همه این عرصه ها با اتکا به جنبش اجتماعی طبقه کارگر و سائر زحمتکشان سهم اش را ادا نماید. سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان دست یابی به این امر مهم را در سازمانیابی و استحکام نظری جنبش آزادیخواهی، در رأس آن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر می بیند و از همه مبارزین سوسیالیست می خواهد تا جایگاه شایسته شان را در این صف بازیابند.

زننده باد سوسیالیسم!

زننده باد آزادی و برابری!

مرگ و نفرین بر نظام سرمایه داری و چاکران محلی اش در افغانستان!

کمیته اجرائیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان